

تفسیر حکمت تکرار «تمثیل دنیا» در قرآن

محمدتقی رفعت‌نژاد*

رحمت‌الله عبدالله‌زاده**

شیدالله رستخیز شورکایی***

چکیده

تمثیل یکی از اسلوب‌هایی است که در قرآن جهت هدایت انسان به کار رفته است. از این رو هر جا حکمت الهی اقتضا نموده است با ذکر تمثیلی مسیر فهم مسئله تسهیل گردیده و حجت بر مخاطبین تمام گشته است. قرآن درباره زندگی دنیا از تمثیل آب باران استفاده نموده و آن را در آیات ۲۴ سوره یونس، ۴۵ سوره کهف و ۲۰ سوره حدید تکرار کرده است. تحلیل و بررسی این تمثیلات سه‌گانه نشان از تبیین ابعاد و مراتب مختلف حیات در قالب یک تمثیل ساده دارد. این مقاله بر آن است تا حکمت تکرار و ارتباط و تناسب این آیات را مورد واکاوی قرار دهد.

واژگان کلیدی

آیه ۲۴ یونس، آیه ۴۵ کهف، آیه ۲۰ حدید، تمثیل دنیا، تکرار، تناسب.

m.rafatnezhad@qompnu.ac.ir

abdollahzadeh_arani@yahoo.com

daria.shomall1373@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۸

*. استادیار دانشگاه پیام نور قم.

** استادیار دانشگاه پیام نور آران و بیدگل.

*** دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه پیام نور قم. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۳۰

طرح مسئله

خداوند در آیات متعددی به موضوع به کارگیری تمثیل در کتابش اشاره نموده و در آیات: ابراهیم / ۲۵، حشر / ۲۱، عنکبوت / ۴۳ یادآور می‌شود که این مثل‌ها برای «تفکر و تذکر» و برای پیدایش تنبه در فهم حقایق قرآنی و عبرت‌پذیری در مقام عمل است. یعنی مدار و محور به کارگیری تمثیل در قرآن یا مربوط به جنبه معرفتی مسئله است، یا با جنبه ایمانی و قلبی آدمی ارتباط دارد، در هر حال غرض آن، سوق دادن انسان به سوی غایتی است که غرض نزول قرآن محسوب می‌شود و آن مسئله هدایت انسان و تقرب او به سوی خداوند است.

یکی از نکات قابل تأمل در تمثیلات قرآنی «تکرار» آن است که این امر از سوی برخی به‌عنوان اشکال مطرح است. طرح این ایراد اندیشمندان اسلامی را واداشت تا هر یک به فراخور دانش خود و با نگرش ادبی و بلاغی به موضوع «تکرار» بپردازند و در پاسخ به عدم وجود گسست در آیات قرآن، بحث تناسب آیات و برخورداری قرآن از ساختار منطقی و روشمند را مطرح و کتب متعددی را در این زمینه به رشته تحریر در آورند.

در اینجا این سؤال مطرح است که: چرا «تمثیل دنیا» در قرآن سه بار تکرار شده است؟ حکمت این تکرارها چیست؟

مقدمه

تکرار آیات و داشتن تناسب میان آنها از وجوه اعجاز قرآن به شمار می‌آید. قرآن کریم از زمان نزول تاکنون همواره مخالفان خود را به تحدی و مبارزه فرا خوانده است. بدیهی است که در عصر نزول، امکان وقوع چنین عملی برای مقابله با قرآن بیش از امروز فراهم بود؛ چراکه در عصر نزول، شاعران و حکمای عرب، بیش از عصر حاضر از فصاحت و بلاغت برخوردار بوده‌اند. ولی همان‌طور که تاریخ گواهی می‌دهد آنها به واسطه ناتوانی در تحدی با قرآن، دست به شمشیر برده و راهی غیر از مقابله علمی و ادبی با قرآن و پیامبر ﷺ را در پیش گرفتند و حتی بعضی از شخصیت‌های با نفوذ آنها از جمله «ولید بن مغیره» با دادن نسبت‌هایی ناروایی مانند: شاعر، کاهن، مجنون و ساحر به پیامبر ﷺ (سیوطی، ۱۴۲۱: ۶ / ۴۵۰) بر آن شدند تا در کنار مبارزه فیزیکی، فضای روحی و روانی جامعه را نیز علیه پیامبر ﷺ تحریک کنند تا مسیر دستیابی به اهدافشان هموار گردد.

با گذشت زمان و طرح اشکالاتی از سوی مخالفان در دو حوزه «تکرار» و «چینش و ترتیب آیات» موجب شد تا اندیشمندان در حوزه‌های تفسیر، بلاغت و علوم قرآنی به تحرک و جنبش درآیند

و هر یک از زاویه خاصی برای دفاع از حریم قرآن وارد عرصه گسترده مبارزه علمی شوند. ره آورد این تلاش‌های علمی و فکری تدوین کتاب‌های متعدد در این دو حوزه است. کتاب‌هایی مانند *تنزیه القرآن عن المطاعن* از قاضی عبدالجبار، *تأویل مشکل القرآن* از ابن‌قُتیبه دینوری، *بدیع القرآن* از ابن‌ابی‌الاصبع مصری و *حقائق التأویل فی مشابه التنزیل* از شریف رضی و *الاعجاز و الایجاز* از ثعالبی از جمله کتاب‌هایی هستند که در حوزه بلاغی از بحث «تکرار در قرآن» غافل نمانده‌اند و با استدلال‌های علمی و متقن، ساحت قرآن را از تکرار مذموم به دور دانسته‌اند.

مسئله تناسب آیات که مبتنی بر اصل توقیفی بودن چیدمان آیات می‌باشد از آغاز تفسیر قرآن در صدر اسلام تاکنون همواره مورد توجه مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی بوده و در عصر حاضر نیز موضوع ساختارمندی آیات و سوره‌های قرآنی بیش از هر زمان دیگری افکار و اندیشه‌ها را به سوی خود جلب کرده است. بقاعی در *نظم الدرر*، سعید حوئی در *الأساس فی التفسیر*، جوادی آملی در *تسنیم*، هریک به تفصیل یا به اجمال به مسئله تناسب آیات پرداخته‌اند. این مقاله بر آن است تا با توجه به دو مسئله «تکرار و تناسب» سه آیه از آیات دارای تمثیل را که مربوط به زندگی دنیا است با رویکرد تفسیری مورد واکاوی قرار دهد.

مفهوم‌شناسی تکرار و تناسب

«تکرار» در لغت به معنای دوباره گفتن، اعاده کردن، عملی را دو یا چند مرتبه انجام دادن، باز گفتن و چند بار گفتن یک مطلب است. (مُعین، ۱۳۷۶: ۱ / ۱۱۲۶؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۴ / ۶۰۴۹)

ملاحظه معانی مذکور بیانگر آن است که در کتب لغت فارسی تفاوتی میان «تکرار و اعاده» قائل نشده و آن را به صورت مترادف معنا نموده‌اند ولی ابوهلال عسکری در بیان تفاوت میان «تکرار» و «اعاده» می‌نویسد:

تکرار، گفتن چیزی است برای یک یا چند بار، ولی «اعاده» برای یک بار گفتن است. وقتی می‌گویند: *أَعَادَ فُلَانٌ كَذَا*؛ یعنی آن گفتار را فقط یک بار بازگو کرد ولی اگر گفته شود: *كَرَّرَ فُلَانٌ كَذَا* تعداد بازگویی نامشخص و مبهم است و معلوم نیست که دو یا چند بار بازگو شده است. (عسکری، ۱۴۱۲: ۱۳۸)

بنابراین نسبت میان «تکرار و اعاده»، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر تکراری اعاده است ولی هر اعاده‌ای تکرار نیست.

مؤلف اسالیب المعانی در تعریف تکرار می نویسد:

تکرار عبارت است از اینکه: گوینده سخن، یک لفظی را بیاورد سپس عین همان را بیان کند چه لفظ دوم متفق المعنی با لفظ اول باشد و چه متفاوت با آن، یا یک معنایی را بیاورد و سپس آن را اعاده نماید. (حسینی، ۱۴۲۸: ۴۹۵)

قریب به همین مضمون در جواهر البلاغه نیز آمده است؛ به نظر می رسد که این تعریف جامع تر باشد «ذکر الشیء مرتین أو أكثر لأغراض». (هاشمی، ۱۴۱۷: ۲۲۹) جامعیت این تعریف از آن جهت است که تعریف اول فقط جنبه شفاهی سخن را دربر می گیرد، درحالی که یک سخن می تواند از دو حالت شفاهی و کتبی برخوردار باشد و لفظ «ذکر الشیء» عام است.

بنابراین تکرار یا با لفظ واحد است و یا با الفاظ متفاوتی که بازگشت به معنای واحد دارد و در میان عرب تکرار کلمه برای بیان شدت عظمت و یا خبردادن از خوف و خطر، امری رایج بوده است. (حضری، ۱۴۳۱: ۲۵) و این سبک بیان، در قرآن نیز به کار رفته است.

تناسب: از نظر لغت وجود داشتن نسبت و رابطه میان دو کس یا دو چیز و در اصطلاح علم بدیع به معنای مراعات النظیر است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۴ / ۹۷۶) بنابراین کلمه تناسب در معنای عام خودش، هر نوع اتصال، پیوستگی و ارتباط نزدیک میان دو چیزی که موجب شکل گیری یک مجموعه نظام مند شود را شامل می شود.

یکی از علومی که نقش عظیمی در تبیین علل ترتیب آیات و چیدمان آنها در کنار یکدیگر دارد علم مناسبت است. سیوطی در تعریف این علم می گوید:

علم مناسبت عبارتست از: شناخت همه اصول و قواعد کلی و مسائلی که به ما کمک می کند تا به علل و اسباب قرار گرفتن آیه ای در کنار آیه دیگر از قرآن پی ببریم. (سیوطی، ۱۳۲۳: ۲۷)

انواع تکرار

تکرار در یک نگاه کلی به مفید و غیرمفید تقسیم می شود. از آنجایی که تکرار غیرمفید، مخل فصاحت است و قرآن کریم که کلام خداست و در اعلی مرتبه فصاحت و بلاغت قرار دارد، از این نقص مبرا است؛ اصل این است که تکرار بی فایده در قرآن وجود ندارد. بنابراین اگر عبارتی در قرآن به ظاهر تکرار شده باید به قبل و بعد آن توجه شود تا فایده تکرار آن کشف گردد. (ابن اثیر، ۱۳۸۰: ۳ / ۸)

در یک تقسیم می‌توان تکرارهای قرآنی را به دو نوع تقسیم کرد:

۱. تکرار لفظ با معنای واحد برای اغراض مختلف، مثل تکرار لفظ «اولئک» در آیه ۵ سوره رعد: «وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أُنْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

۲. تکرار معنا با الفاظ متفاوت، مثل تکرار معنای «عفو و گذشت» در آیه ۱۴ سوره تغابن: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در این آیه سه کلمه «عفو، صفح و مغفره» به یک معنا است و غرض و هدف تکرار، تحسین عفو پدر از فرزند و شوهر از همسر است. (ابن اثیر، ۱۳۸۰: ۳ / ۲۹)

قالبها و اهداف تکرار در قرآن

قالبها: پیش فرض عدم وجود تکرار غیرمفید در قرآن، و حکیمانه بودن چیدمان کلمات و آیات، پشتوانه محکمی برای عالمان و اندیشمندان اسلامی است، تا با تأمل و تدبیر در آیات قرآن، اسرار و اغراض نهفته در تکرار آیات و تناسب میان آنها را دریابند. مطالعه کلمات، عبارات و آیات تکراری در قرآن نشان از آن دارد که این اسلوب، از جهت کمی در قالبهای مختلف و برای اغراض متفاوتی تدوین شده که در نوع خود بی‌نظیر است. از جمله قالبهای کمی تکرار در قرآن عبارتند از:

۱. تکرار یک حرف در یک آیه: مثل تکرار حرف «فاء» در آیه ۵۴ سوره بقره.
۲. تکرار یک کلمه در یک آیه: مثل کلمه «اولئک» در آیه ۵ سوره رعد.
۳. تکرار یک کلمه در دو آیه متوالی: مثل کلمه «القارعة» در آیات ۱ و ۲ سوره قارعة.
۴. تکرار دو کلمه در یک آیه: مثل کلمه «اصحاب المیمنة» در آیه ۸ سوره واقعه.
۵. تکرار دو کلمه در دو آیه متوالی: مثل تکرار «یا قوم» در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره غافر.
۶. تکرار یک عبارت در دو آیه متوالی: مثل تکرار عبارت «ما اذراک ما یوم الدین» در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره انفطار.
۷. تکرار یک آیه در یک سوره به‌طور متناوب: مثل، آیه «فَبَآئٍ آلَاءِ رَبِّکُمَْا تُکَذِّبَان» در سوره «الرحمن» است که سی و یک مرتبه تکرار شده، و آیه «وَوَيْلٌ لِلْمُکَذِّبِينَ» در سوره مرسلات که ده مرتبه تکرار شده، و آیه «وَمَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِينَ» در سوره شعراء که پنج مرتبه و در هر مرحله بعد از ذکر داستان رسالت پیامبران الهی؛ حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب از زبان آنان نقل شده است.

اهداف: از مطالب پیش گفته برمی آید که هدف‌های نهفته در تکرار هر آیه را باید در خود آیه و به تناسب فضای لفظی و معنوی حاکم بر همان آیه جستجو کرد، و همین طور با توجه به آیات پسین و پیشین که به واسطه نزول یکباره و یا بنابر چیدمان حکیمانه، کنار هم گرد آمده‌اند و در یک ارتباط وثیق با یکدیگر، معنا و مقصود خاصی را دنبال می‌کنند. شاید به همین دلیل باشد که بعضی معتقدند: «غرض و هدف نهفته در تکرار، از سیاق جمله فهمیده می‌شود و نمی‌توان از بیرون بر آن تحمیل کرد.» (حسینی، ۱۳۶۸: ۴۹۷)

از نظر مؤلف بدیع القرآن هدف‌های تکرار در کلام فصیح انواعی دارد، از جمله تکرار برای: مدح، وعید، تهدید، و استبعاد است (ابن ابوالاصبع، بی تا: ۱۵۱) مثلاً در آیه ۳۶ سوره مؤمنون «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ» لفظ «هیهات» بنابر تأکید، دو بار تکرار شده ولی با توجه به محتوای خود آیه و نسبت آن با آیات قبل و بعد که بیانگر انکار قیامت از سوی سردمداران کفر است غرض از تکرار «هیهات»، استبعاد و بعید شمردن وقوع قیامت به زعم کفار است. «همان» بنابراین قرآن با تکرار کلمه «هیهات» به آنچه در عمق جان کفار و مشرکین نفوذ کرده که انکار شدید قیامت از سوی منکرین باشد، خبر داده است.

تمثیل زندگی دنیا

اگرچه در آیات متعددی از قرآن به موضوع «زندگی دنیا» از جهات مختلف پرداخته شده است، ولی ارائه تصویری از آن با به کارگیری مَثَل، فقط در سه آیه به کار رفته است و در هر سه مورد، زندگی دنیا به آب باران با آثار خاص آن در زمین و گیاهان تشبیه شده است. شاید در نگاه اول و در یک نگرش سطحی، این مسئله به عنوان تکرار بی مورد جلوه کند ولی گذشته از اصل عدم تکرار غیرمفید در قرآن، وقتی یکایک این آیات با واکاوی عناصر درونی و نسبت آن با آیات پسین و پیشین و همچنین فضای حاکم بر فکر و روح مخاطبان عصر نزول مورد ملاحظه قرار گیرد، معلوم خواهد شد که آنچه در نگاه سطحی و ابتدایی، تکرار به نظر می‌آمد در نگاهی عمیق و ژرف اندیشانه، امری ضروری و از ظرافت‌های سبک بیانی قرآن و مناسب با حال و هوای مخاطبان و نیاز زمان است. بنابراین در تحلیل این آیات با رویکردی تفسیری به مسئله «تکرار و تناسب» در تمثیل زندگی دنیا پرداخته می‌شود.

برون کاوی تمثیل حیات دنیا

درک فضای روحی و روانی حاکم بر آیات که تا حدی در گرو شناخت ما از احوال مخاطبان می‌باشد

با مطالعه فضای نزول آیات از جهت مکی و مدنی بودن آنها به دست می‌آید. این جنبه از آگاهی موجب آشنایی بیشتر با ابعاد متفاوت آیات دارای تمثیل و رمز و راز «تکرار» در تمثیل می‌شود.

یک. آیه ۲۴ سوره یونس

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ
النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيَنْتَ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ
قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ
كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

غالب مفسران، آیات سوره یونس را مکی دانسته‌اند. علامه طباطبایی بر این باور است که: «سیاق آیات و پیوستگی و اتصال آن نشان می‌دهد که همه آیات آن یک باره و در اوایل بعثت در مکه نازل شده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۶) و دیدگاه کسانی که معتقدند آیات ۹۴ تا ۹۶ این سوره در مدینه نازل شده را رد می‌کند.

دو. آیه ۴۵ سوره کهف

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ
فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا.

در مورد آیات سوره کهف نیز اگرچه آلوسی، آیه ۲۸ آن را به نقل از ابن عباس مدنی می‌داند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۱۸۹) اما علامه طباطبایی با توجه به مشرب غالب خود در تفسیر، که توجه زیاد به سیاق آیات دارد، معتقد است که همه آیات سوره کهف مکی می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۳۰۳)

سه. آیه ۲۰ سوره حدید

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ.

اگرچه غالب مفسران، سوره حدید را مدنی دانسته‌اند ولی فخر رازی آیات این سوره را مکی

می‌داند. (رازی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۴۴۱) و میبیدی نیز قول مکی بودن را به کلبی نسبت داده است. (میبیدی، ۱۳۷۶: ۹ / ۴۷۵) اما علامه طباطبایی بر این باور است که این سوره به شهادت سیاق آیات آن در مدینه نازل شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۵۰)

به نظر می‌رسد با توجه به طرح موضوعاتی از قبیل: انفاق، قرض دادن به خدا و بخل و امساک بعضی از مسلمانان در عمل به این فرامین الهی، که بیشتر ناظر به وضع و حال مسلمانان در مدینه می‌باشد، قول به مدنی بودن این سوره به واقع نزدیک‌تر است. افزون بر این، لحن آیه مورد تمثیل در تحقیر دنیا و همچنین لحن آیات پیشین و پسین به گونه‌ای است که گویا خداوند می‌خواهد مؤمنانی را که تعلق به مال دنیا پیدا کرده و نمی‌توانند با دل‌کندن از آن، توفیق انفاق را نصیب خود کنند، هشدار دهد تا مواظب فریب دادن دنیا باشند. وجود این قرائن معنوی، موید قول به مدنی بودن سوره است. برخی زمان نزول این آیه را سال پنجم هجری دانسته‌اند. (بازرگان، ۱۳۶۴: ۴ / ۲۴۷)

بر این اساس تمثیل آیات ۲۴ سوره یونس و ۴۵ سوره کهف در فضای فکری و فرهنگی مکه و مناسب با ساختار سیاسی - اجتماعی حاکم بر آن جامعه می‌باشد. افزون بر این با توجه به ترتیب نزول سوره یونس و کهف، که به ترتیب پنجاه و یکمین و شصت و نهمین سوره قرآن است. (معرفت، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۱۳۶) اگرچه هر دو سوره مکی است اما مخاطبین آنها اندکی با یکدیگر متفاوت هستند.

نکته دیگر اینکه با توجه به فضای فرهنگی و سیاسی حاکم بر مکه و مدینه در عصر نزول، غرض از تمثیل در دو آیه مکی، برداشتن موانع از فکر و جان کفار و مشرکین برای آغاز حرکت در مسیر کمال است اما غرض تمثیل در سوره حدید که مدنی است برداشتن موانع از مسیر حرکت رو به تکامل مسلمانان است. از این رو لحن و نحوه خطاب آیه به کسانی که هنوز حرکتی را در مسیر تکامل شروع نکرده و به راه نیافتاده‌اند با کسانی که حرکت در مسیر کمال را آغاز کرده ولی در بین راه با موانع درونی یا بیرونی مواجه شده‌اند، کاملاً متفاوت است. تکرار «مثل‌ها» ناشی از تنوع مخاطبان و وضع و حال آنها است و این مسئله دقیقاً مناسب با بلاغت در سخن و شیوه بیان است که قرآن در بالاترین درجه ممکن آن قرار دارد.

درون کاوی آیات

منظور از درون کاوی آیات، نگرش درون متنی و تحلیلی آیات تمثیلی است که در این مرحله از سه جهت به آن پرداخته می‌شود:

۱. تأمل در خود مثل‌ها و تحلیل کمی و کیفی هر آیه: این امر موجب می‌شود تا بخش دیگری از تفاوت مثل‌های به ظاهر مشترک در موضوع واحد دانسته شود.
 ۲. توجه به تناسب آیات: با تأمل در آیات پیشین و پسین درک عمیق‌تری از تمثیل حاصل می‌گردد.
 ۳. بازیابی مفهوم کلیدی: یافتن عبارتی که نقش محوری در هر آیه دارد.
- مجموعه این فرایند غرض اصلی و حکیمانه خدا در تمثیل و ضرورت تکرار آن را تا حدودی آشکار می‌سازد.

یک. آیه ۲۴ سوره یونس

۱. تحلیل درونی آیه: چنان‌که در بخش برون کاوی گذشت، مخاطب اصلی این آیه، کفار و مشرکان مکه می‌باشند، این ادعا با تأمل در عبارت «مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ» و قریب المعنی بودن آن با آیه «... وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ» (محمد / ۱۲) تقویت می‌گردد. البته فرقی ندارد از اینکه منظور از کفار و مشرکان، سران آنها باشند یا سایر مردمی که گوش به فرمان آنها بوده و دنباله‌رو آنان محسوب می‌شوند.

در این تمثیل خداوند می‌خواهد وجدان انسانهای حق طلب را بیدار و از این مسئله در جهت روشنگری آنها استفاده کند، اینکه چرا شما دل‌داده چیزی شده‌اید که حیوانات و چهارپایان شما نیز بدان دل بسته‌اند و از آن می‌خورند؟! آیا ارزش شما از چهارپایان بیشتر نیست؟ ای انسان! ما همه دنیا و آنچه در آن است از جمله چارپایان را برای شما آفریدیم، پس خود را هم‌سطح حیوانات که فهمشان متناسب با نیازهای غریزشان است، قرار ندهید. عبارت پایانی آیه «كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» بر این امر تأکید می‌ورزد.

۲. تناسب: خداوند در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» که قبل از این تمثیل آمده است، انسان را به اعتبار انسان بودن مخاطب قرار داده و یادآور می‌شود که خسارت ستمگری‌های شما برای به دست آوردن متاع ناچیز دنیا، به خودتان بر می‌گردد. حیات شما همان‌طور که دارای آغازی است، پایانی نیز در پیش دارد، بنابراین دست از طغیان‌گری‌ها بردارید و قبل از آنکه با مردن، از عملکرد ناصوابتان باخبر شوید، به خبر دهنده صادق اعتماد کنید و آگاهانه از این دنیا بروید.

در آیه بعد، خداوند می‌فرماید: «وَ اللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ» با توجه به مسئله تناسب و چیدمان حکیمانه آیات و تقابل میان دنیا و آخرت، کلمه «دار السلام» که به محل امن و آرام بودن بهشت

اشاره دارد، قرینه‌ای است برای فهم این مطلب از تمثیل که دنیا محل مناسبی برای آرامش قلبی شما نیست؛ زیرا همواره در معرض فنا و نابودی است. درحالی که روح و جان بشر، با توجه به بسترها و سرمایه‌های فطری او در پی نیل به «آرامش مطلق» است، آرامشی که از شوائب ناامنی با همه ابعاد و مراتبش در امان باشد، درحالی که آن کس که دنیا را مدار و محور آمال و اعمال خود قرار می‌دهد چون این آمال و آرزوها، با ساختار فطری او سازگاری ندارد همواره در درون خود با یک جدال و کشمکش مواجه است. پس به قرینه آیه «وَ اللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ» که بعد از تمثیل آمده، یکی از اهداف حکیمانه در این تمثیل، تأکید بر این مطلب است که دنیا با آن ویژگی‌هایش و حوادثی که بر آن می‌گذرد هرگز قادر به برآوردن این خواسته فطری و روحی انسان؛ یعنی «آرامش مطلق» نیست. بلکه باید روی دل را متوجه آخرت کرد تا به آرامش نسبی و هدفمند دست یابد.

۳. مفهوم کلیدی: به نظر می‌رسد که عبارت «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» دربردارنده مفهوم کلیدی آیه است؛ چراکه در سایر آیات تمثیلی نیز بر دعوت به تفکر و تأمل، تأکید شده است؛ بدین معنا که این تغییرها و تبدیل‌ها، سرسبزی‌ها و پژمردگی‌ها، و به دنبال آن به خاک مبدل شدن، اموری ظاهری و سطحی است و شما باید با تأمل در تغییر پدیده‌ها و گذشتن از لایه‌های سطحی آن، به اصول و قواعد حاکم بر آنها دست یابید. قواعد و سنی که سر رشته آن در دست کسی است که نظام تکوین دنیا را با همه شکوه و عظمت بی‌پایانش آفریده و همواره در حال گسترش است. با این حال هر لحظه که اراده کند می‌تواند آن را نیست و نابود نماید. عبارت «أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ» موید این مطلب است.

دو. آیه ۴۵ سوره کهف

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا.

۱. تحلیل درونی: این آیه از جهت کمی و به کارگیری کلمات نسبت به دو آیه دیگر، کوتاهتر است. سیدقطب در تحلیل کمی آیه، به نکته لطیفی اشاره و می‌نویسد:

خداوند حتی در اتخاذ شیوه بیان حقیقت زندگی دنیا که کوتاهی عمر آن باشد، خود نیز با انتخاب کوتاهترین عبارت، آن هم با اکتفا کردن به سه جمله «ماءٌ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ» فَ «اخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ» فَ «أَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ»

کوتاهی و بی‌ارزش بودن حیات دنیا را به نمایش گذاشته است. (سیدقطب،

۱۴۱۹: ۴ / ۲۲۷۲)

۲. تناسب: آیات قبل، به حکایت زندگی دو باغدار، اشاره نمود که یکی از آنها به واسطه داشتن باغ پرمحصول، دچار غرور و ناسپاسی شد و باغش در اثر حادثه‌ای سوخت و چیزی جز حسرت و ندامت برای او باقی نماند و مرد دیگر که مومن و شاکر بود از آثار و برکات باغ خود برخوردار شد. به قول فخررازی، خداوند در ادامه آن با ذکر یک تمثیل، قاعده‌ای کلی راجع به دنیا بیان نمود، اینکه نشاط و شادابی دنیا مانند سرسبزی گیاهان دائمی نبوده و در نهایت به پژمردگی و زوال می‌انجامد سپس در آیه بعد با بیان نمونه‌ای دیگر از صورت دنیا، تحت همان قاعده کلی، اضافه می‌کند که مال و فرزند نیز از آن قاعده مستثنی نبوده و لذا انسان عاقل به آنچه فانی و زوال پذیر باشد دل نمی‌بندد بلکه به فکر هدفهای باقی و مؤثر در حیات جاودانه است. (رازی، ۱۴۱۵: ۷ / ۴۶۷) پس آیه مورد بحث با آیات قبل و بعد مجموعاً در حکم اجمال و تفصیل هستند.

۳. مفهوم کلیدی: یکی از نکات مهم این آیه که وجه تمایز آن با دو آیه دیگر محسوب می‌شود، کاربرد صفت «مقتدر» برای خداوند است. لفظ «مقتدر» در دو جای دیگر قرآن نیز به کار رفته است ولی بررسی آن آیات به‌ویژه با تأمل در آیات قبل حاکی از آن است که این لفظ بار مهمی از معنا را در بر دارد و آن عبارت است از: نمایش قدرت خدا و اعمال آن با دو جلوه جمال و جلال.

توضیح اینکه لفظ «مقتدر» در سوره کهف بعد از به اجرا درآمدن قدرت جلالی خدا نسبت به فرد ثروتمند متکبر و ناسپاس که به باغ و بوستان خود مغرور شده و قیامت را انکار کرده بود ارائه شد. از این رو بعد از ذکر تمثیلی راجع به دنیا فرمود: «وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا» و در سوره قمر نیز این صفت دو بار به خدا نسبت داده شد. یکی در اشاره به نمایش قدرت خدا و اعمال آن نسبت به فرعون و اطرافیانش که فرمود: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر / ۴۲) و سپس این نمایش قدرت تاریخی را به رخ کفار قریش و مشرکین می‌کشد تا بدانند که خدای محمد ﷺ همان خدای موسی ﷺ است و شما هم قوی‌تر از فرعون و سپاهیانش نیستید. از این رو در ادامه آیه خطاب به آنها فرمود: «أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلَائِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ». (قمر / ۴۳)

کاربرد دیگر لفظ «مقتدر» در پایان سوره قمر می‌باشد که در توصیف وضع و حال متقین در بهشت فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» این آیه اشاره دارد به حضور شکوهمندان اهل تقوا در بهشت، آن هم در برابر عظمت غیرقابل توصیف فرمانروایی که همه قدرتش را به جلوه جمالی و به قدر لازم به نمایش گذاشته است و مؤمنان، در آن نمایشگاه

اقتدار الهی از نعمت‌هایی که فوق تصور است متنعم می‌گردند. لازم به ذکر است که غزالی در ارائه تعریفی از معنای «قادر و مقتدر» بیان می‌دارد که «مقتدر دلالت بر مبالغه و کثرت در برخورداری از قدرت دارد.» (غزالی، ۱۹۹۰: ۱۲۷)

سه. آیه ۲۰ سوره حدید

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ.

۱. تحلیل درونی: این آیه علاوه بر اینکه از جهت مخاطبان، با دو آیه دیگر متفاوت است سبک بیان آن نیز به گونه دیگری است و آن اینکه تشبیه تمثیلی در این آیه با مقدمه‌ای که ذکر اوصاف پنج گانه زندگی دنیا؛ یعنی لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر مال و فرزند باشد، شروع می‌شود. سپس بیان می‌کند که دنیا با همه مظاهرش در حال گذشتن و رفتن به سوی آخرت است. آخرتی که پایان حیات شما به آن ختم می‌گردد و شما یا با عذاب شدید خداوند، یا با غفران او، و یا با خشنودی خدا مواجه خواهید شد. بنابراین مراقب اسباب غفلت از غایت حیات خود باشید تا به دام‌های رنگارنگی که در مسیر تکامل‌تان جلوه‌گری می‌کند گرفتار نشوید. با تحلیل درونی این آیه تفاوت آن، با دو آیه دیگر روشن می‌شود و آن اینکه در دو تمثیل قبلی، صورت کلی و اجمالی حیات دنیا به تصویر کشیده شده است اما در این آیه، صورت تفصیلی حیات دنیا، با مثل ترسیم گردیده است.

۲. تناسب: خداوند در آیات قبل از تمثیل با طرح مسئله «احیاء زمین مرده» خواسته به مسلمانان مدینه هشدار دهد که زمین دل شما هم به خاطر تعلق به مال دنیا دچار مرگ تدریجی قساوت شده است ولی با این وجود، خدا می‌تواند همان زمین مرده دل شما را دوباره زنده کند، همان گونه که زمین مرده را در بهار زنده می‌کند، البته احیاء دل مرده شما در گروه قطع تعلق است و قطع تعلق نیز حاصل نمی‌شود مگر آنکه بخشی از اموال خود را در راه خدا انفاق کرده و به خدا قرض دهید. در پایان با آوردن تمثیلی برای زندگی دنیا در صدد است تا واقعیت و باطن دنیا را در برابر دیدگانشان مجسم نموده و با تحقیر دنیا، آن را در نظرشان کوچک جلوه دهد و از این طریق زمینه فکری و روحی پذیرش این فرمان الهی را در آنها ایجاد نماید؛ چراکه یکی از اصول حاکم بر روح و روان انسان این است که اگر یقین کند آنچه در اختیار دارد چیز با ارزشی نیست به راحتی از آن می‌گذرد و از خود جدا می‌کند.

اما رابطه آیه مورد بحث با آیات بعد، از این جهت است که به اعتقاد علامه طباطبایی کلمه «مغفرت» در آیه، در حکم سبب رحمت الهی برای مؤمنان گناهکار است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۷۰) در نتیجه در آیه بعد، خداوند این نکته را یادآور می‌شود که اگر می‌خواهید از این رحمت ویژه الهی برخوردار شوید، اسباب آن در دنیا است و شرایط موجود بهترین زمان برای تحصیل آن است و آن، چیزی جز انفاق مال در راه خدا نیست، بنابراین برای دستیابی به مغفرت الهی از یکدیگر سبقت بگیرید. «وَسَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ».

۳. مفهوم کلیدی: به نظر می‌رسد که عبارت «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» که به صورت «حصر» بیان شده، دربردارنده مفهوم کلیدی آیه بوده و آن اینکه دنیا با همه مظاهر و جلوه‌های زیبایش، فقط وسیله فریب و فتنه است و تنها راه نجات از آن، نگرش ابزاری به دنیا است تا از این طریق بتوان خود را از افتادن در دام فریب در امان نگهداشت.

تفاوت‌ها

از مجموع مباحث مربوط به سه تمثیل به ظاهر متشابه و تکراری درباره دنیا معلوم شد که این تمثیل‌ها از چند جهت با هم متفاوت‌اند.

الف) تفاوت‌های بلاغی

سبک بیان و به‌کارگیری کلمات در این سه آیه از جهت ادبی و بلاغی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که در زیر به آن اشاره می‌شود:

۱. آیه ۲۴ سوره یونس: تشبیهی که در این آیه به کار رفته، تشبیه تمثیلی و مرکب است و عبارت «أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا» استعاره مکنیه است؛ چون زمین را به اعتبار زیبایی ناشی از سرسبزی انواع گیاهان به منزله عروسی دانسته که به واسطه پوشیدن لباس‌های رنگارنگ و آرایش‌ها، آراسته می‌گردد. (درویش، ۱۴۰۸: ۴ / ۲۳۱)

۲. آیه ۴۵ سوره کهف: تشبیهی که در این آیه به کار رفته، از نوع تشبیه تمثیلی و مقلوب است؛ زیرا در اصل می‌بایست گفته شود «فَأَخْتَلَطَ بِنَبَاتِ الْأَرْضِ»؛ یعنی آب نازل از آسمان با گیاهان زمین درآمیخت ولی برای بیان کثرت و مبالغه گفته شده «فَأَخْتَلَطَ بِنَبَاتِ الْأَرْضِ» گیاهان زمین، با آب درآمیختند. (همان: ۵ / ۶۱۸)

۳. آیه ۲۰ سوره حدید: عبارت «كَمَثَلِ غَيْثٍ ... نَبَاتِهِ» از نوع استعاره تمثیلی است. (همان: ۹ / ۴۷۰)

تکراری که در این سه آیه به کار رفته از نوع لفظی و معنوی است؛ زیرا در دو آیه ۲۴ یونس و ۴۵ کهف عبارت «مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ» کاملاً تکرار شده و در آیه ۲۰ یونس به جای این جمله ترکیبی، کلمه «غیث» آمده که به معنای «باران» می‌باشد.

ب) تفاوت‌های تفسیری

تفاوت‌های تفسیری از جهات مختلف است؛ از جمله:

۱. احوال مخاطبین و فضای عصر نزول.
۲. ارتباط و پیوستگی با آیات قبل و بعد که موجب دریافت پیام‌های متفاوت از هر آیه شده و فهم عمیق‌تر و نکات دقیق‌تری را در اختیار خواننده قرار می‌دهد.
۳. هدف‌های مهم و اصلی در ارائه تمثیل که با تأمل در نکات کلیدی قابل دریافت است. به‌عنوان نمونه، هدف اصلی در تمثیل آیه ۲۴ یونس، دعوت به تفکر و تأمل در «سرسبزی و پژمردگی پدیده‌ها» و راهیابی به عمق این تحولات و کشف قوانین حاکم بر آنها است. این مسئله می‌تواند انسان را از نگرش سطحی به زندگی و لایه‌های مختلف آن به بیرون آورد و به دوراندیشی و ژرف‌نگری ترغیب نماید.
۴. وجود اجمال و تفصیل در تمثیل: به‌عنوان نمونه، آیه ۴۵ کهف به اجمال، و آیات ۲۴ یونس و ۲۰ حدید به تفصیل بیان شده است و حتی در متن آیه ۲۰ حدید نیز این مسئله وجود دارد و آن اینکه ذیل آیه که «متاع الغرور» باشد اجمالی از صدر آیه «... لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» به شمار می‌رود.
۵. لحن بیان: تأمل در آیه ۲۰ حدید نشان از لحنی دلسوزانه و صورتی از پند و نصیحت دارد، پندی که یک مربی در نهایت دلسوزی، شاگردانش را مخاطب قرار داده و از آنها می‌خواهد تا همان‌گونه که تا به حال با عمل به تعالیم او مسیری از کمال را به موفقیت طی کرده‌اند، پس از این نیز می‌توانند با اتخاذ همان شیوه، و عمل به نصایح او بقیه مسیر تکامل را با موفقیت سپری نمایند. درحالی‌که لحن بیان در سوره کهف، بسیار تند، سریع و اقتدارگرایانه است، به‌گونه‌ای که خیلی زود می‌خواهد به کارشان خاتمه دهد ولی لحن بیان در سوره یونس با تانی بیشتری همراه است و حتی از مخاطبان می‌خواهد که اندکی تحمل کرده و در مورد موضوع و پیام آن تأمل نمایند.
۶. نحوه ارائه تصویر از نقش باران در روند تکامل گیاهان و پژمردگی و نابودی آنها: به‌عنوان نمونه وقتی در سوره یونس، کهف و حدید به نحوه چیدمان و پردازش کلمات و عبارات، جهت ارائه

تصویری از نقش باران در چرخه حیات تکاملی گیاهان تأمل شود نکته‌های دقیق و ظریفی به‌دست می‌آید که مهر تأییدی بر حکیمانه بودن گزینش کلمات و چینش عبارات و آیات در قرآن است. مثلاً در سوره یونس بعد از بیان نقش باران در رویش گیاهان و سرسبزی و طراوت آنها بیان می‌دارد که کفار و مشرکین دنیا محور، گمان می‌کنند قادر به حفظ این طراوت و بهره‌گیری دائمی از آن هستند. به دنبال آن، ناگهان لحن کلام عوض شده و می‌فرماید: «أَتَاها أَمْرُنا لَيْلاً أَوْ نَهْراً فَجَعَلناها حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ» در حالی که در سوره کهف لحن بیان به گونه دیگری است و در آنجا در اشاره به خط پایان رویش و طراوت گیاهان می‌فرماید: «فاصْبِحْ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّياحُ» همان روند و سبک بیان در سوره حدید نیز به تصویر کشیده می‌شود و در ارائه تصویری از زندگی دنیا می‌فرماید: «ثُمَّ يَهيْجُ قَتْرًا مُصْفَراً ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً» وقتی این سه سبک بیان با تأمل کنار یکدیگر نهاده شود، این نکته به ذهن می‌آید که کلمه «أمرنا» در این آیه با توجه به کاربرد آن در سایر آیات به‌ویژه آیات ۴۰، ۵۸، ۶۶، ۸۲ و ۹۴ سوره هود و آیه ۲۷ سوره مؤمنون حاکی از آن است که این کلمه غالباً ناظر بر قضای حتمی و جنبه دفعی تحقق اراده الهی و انقباض زمان در وقوع یک حادثه است چه آن حادثه در قالب «ایجابی و حیات بخشی» و چه در قالب «سلب حیات و فنا و نابودی» چیزی باشد.

افزون بر این، عبارت «كَأَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ» قرینه دیگری است بر اثبات این ادعا که خداوند در این آیه اشاره دارد به قدرت نمایی خود در نابودی دفعی و یکباره همه آن چیزهایی که در اثر بارش باران رشد و نمو نموده و سرسبز و با نشاط شده‌اند؛ زیرا هستی با همه اسباب و علل آن تحت اراده حکیمانه خدا قرار دارد و همان‌طور که خودش فرمود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس / ۸۲) هر وقت که بخواهد می‌تواند لباس هستی بر اندام نیستان و لباس نیستی بر پیکره هستان بپوشاند.

بنابراین تمثیل سوره یونس اشاره دارد به اراده حکیمانه خدا در نابودی دفعی و یکباره گیاهان و سایر نعمت‌هایی که در اختیار انسان قرار دارد اما تمثیل در سوره‌های کهف و حدید بیانگر روند طبیعی و تدریجی چرخه حیات و تکامل گیاهان و سیر آنها از نقص به کمال و از کمال به نقص است و این مسئله اختصاص به گیاهان ندارد بلکه همه پدیده‌های عالم از چنین قاعده و قانونی برخوردارند، در نتیجه انسان‌ها باید بدانند که آنچه دارند یا در اثر حادثه‌ای غیرمنتظره و به یک‌باره از آنها گرفته می‌شود و یا در عین پیمودن مسیر طبیعی، آنها از داشته‌هایشان جدا می‌شوند.

نهایت اینکه مثل‌های به ظاهر تکراری در موضوع واحد، نقش مکمل دارند. از این رو جامعیت پیام

الهی اقتضا می‌کند که در موضوع واحد از زوایای مختلف به آن نگریده و در هر آیه برای رساندن پیام ویژه، مثل‌های متعدد آورده شود تا غرض جامع و حکیمانه در تمثیل حاصل شود.

نتیجه

با توجه به مباحث مطرح شده نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. اگرچه تمثیل زندگی دنیا در سه سوره و با یک تشبیه آمده اما به خاطر مرکب بودن این تشبیهات تمثیلی، در هر مثل بُعد خاصی از ابعاد مثل و ممثّل بیش از سایر ابعاد آن مورد توجه و تأکید است.
۲. تکرارها ناشی از تنوع مخاطبین و مناسب با فضای متفاوت فکری و فرهنگی عصر نزول است. البته این تفاوت‌ها که ناظر بر تفاوت حالات انسان در همه زمان‌هاست به حال خود باقی بوده و می‌تواند برای همیشه ایفای نقش نماید.
۳. مفهوم کلیدی در هر مثل با مثل دیگر متفاوت است. در آیه ۲۴ سوره یونس دعوت به تفکر و در آیه ۴۵ سوره کهف، قدرت‌نمایی خدا و در آیه ۲۰ سوره حدید مفهوم کلیدی آن، معرفی دنیا به‌عنوان ابزار فریب و آزمایش است. اگرچه می‌توان گفت که دنیا از منظر قرآن از دو ویژگی کلی؛ یعنی ابزار فریب و ابزار آزمایش برخوردار است، ولی وقتی بر مبنای آیات پیشین و پسین، محتوای درون متنی یک آیه معینی از آیات قرآن و در قالب یک تمثیل معینی به دنیا نگریده می‌شود، بدیهی است که اولاً مفهوم کلیدی در هر آیه با آیه دیگر متفاوت است، اما این تفاوت به معنای بی‌ارتباط بودن آن با غرض سایر آیات نیست. ثانیاً در آیه ۲۰ سوره حدید بعد از تبیین ویژگی‌های جزئی‌تر دنیا، آن اجزاء را زیر مجموعه یک ویژگی کلی دنیا که «ابزار فریب» باشد، قرار داده و با به‌کارگیری عبارت «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»، با صراحت تمام بر این ویژگی کلی تأکید می‌ورزد و این تأکید ناشی از این است که مسلمانان مدینه به‌خاطر مواجهه با مظاهر مختلف دنیا و اشتغال دائمی و انس به آن، از ویژگی «متاع الغرور» بودن دنیا غفلت کرده بودند.
۴. نحوه چینش کلمات، و بسیط و مرکب بودن آنها به گونه‌ای است که تعدد و تفاوت مثل‌ها، تکراری بودن آن را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.
۵. در دو مثل به نقش طبیعی و تدریجی باران در نشاط و سرسبزی، و پژمردگی گیاهان در روند حیات و در یکی از آنها به امکان پژمردگی و نابودی گیاهان به صورت دفعی و ناگهانی اشاره دارد.
۶. پیام اصلی هر مثل با مثل دیگر به اعتبار نسبت آیات دارای مثل با آیات پیشین و پسین متفاوت بوده و این مسئله بیانگر انعطاف‌پذیری آیات در یک نسبت متوازن با آیات قبل و بعد است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، ضیاء الدین، ۱۳۸۰ ق، المثل السائر، مصر، مکتبه نهضة.
- آلوسی، شهاب الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بازرگان، مهدی، ۱۳۶۴، بازگشت به قرآن، تهران، قلم.
- حسینی، سیدجعفر سیدباقر، ۱۴۲۸ ق، اسالیب المعانی فی القرآن، قم، بوستان کتاب.
- خضری، جمال، ۱۴۳۱ ق، المقائیس السلوییه فی الدراسات القرآنیة، بیروت، موسسه مجد.
- درویش، محیی الدین، ۱۴۰۸ ق، اعراب القرآن الکریم و بیانه، دمشق، دار ابن کثیر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
- سید قطب، ۱۴۱۹ ق، فی ظلال القرآن، قاهره، دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- _____، ۱۴۲۳ ق، علم المناسبات فی السور و الآیات، مکه، المکتبه الملکیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی.
- عسکری، ابوهلال، ۱۴۱۲ ق، معجم الفروق اللغویه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- غزالی، ابوحامد، ۱۹۹۰ م، شرح اسماء الله الحسنی، بغداد، المکتبه الحدیثه.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۱۵ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصری، ابن ابوالاصبع، بی تا، بديع القرآن، بی جا، نهضة مصر.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ ق، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- معین، محمد، ۱۳۷۶، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۷۶، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، امیرکبیر.
- هاشمی، احمد، ۱۴۱۷ ق، جواهر البلاغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.